

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين

اللهم صل على محمد و آل محمد

خاص تر شدن

برای خدا

تلاشی برای فهم سوره مبارکه معارج

کاری از:

مدرسه دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه تهران

پرده سوم ، ناآشنا نبودن با اوج گرفتن

«برای اوج گرفتن باید به اوج گرفتن توجه کرد!»

توجه به اوج گرفتن و بالا رفتن ...

آیات زیر از سوره مبارکه معارج ما را به اوج گرفتن و قرب به خدا ترغیب می کند. این اوج گرفتن تنها در صورتی محقق می شود که فرد به خدای دارای معارج اعتماد داشته باشد و بداند دنیا محلی است که باید برای قرب خود را آماده کند.

و از جانب خدای صاحب درجات است. (۳)	مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ (۳)
فرشتگان و روح، در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می روند. (۴)	تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (۴)
پس صبری زیبا پیشه کن. (۵)	فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (۵)
همانا آنها آن [روز] را دور می بینند. (۶)	إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا (۶)
و ما نزدیکش می بینیم. (۷)	و نَرَاهُ قَرِيبًا (۷)

کسانی که به هر دلیلی نمی توانند قیامت را باور کنند دیگران را به رنج و زحمت می اندازند و برای دیگران دردسر درست می کنند و از آن مهم تر اینکه از تکامل و پیشرفت به سمت کمال و تعالی باز می مانند. این اعتقاد به معاد است که سختی های زندگی را گوارا و برخی از شیرینی های کاذب را سخت و تلخ می کند، چه اینکه اگر این اعتقاد نباشد زندگی انسان باغ وحشی می شود که تنها با قوانین بی روح می توان آن را اداره کرد. بدین ترتیب نقشه راه هر انسان خوش یمن و خوشبخت صاحب کمالی توجه به معاد است.

دیدهبانی

برای یافتن راه‌های اوج گرفتن...

ارتقا پیدا کردن و طی کردن مسیرهای ترقی و حتی تا حدودی بلند پروازی‌ها به صورت فطری در انسان قرار داده شده است، برای اوج گرفتن و در اوج بودن لازم است این افق‌های بلند و مرتفع و نیز مسیرهای ترقی دیده شود. زیرا یک زمان این پله‌های ترقی برای انسان قابل دیدن است و زمانی نه، و با ندیدن آن پرواز برای انسان ممکن نیست. لذا مهم است که افراد بر این باور باشند قانون پرواز کردن و اوج گرفتن و عروج کردن را می‌توانند بدانند.

پرواز کردن انسان:

- به بالا رفتن از تک تک اعمالی است که در معرض آنها قرار می‌گیرد.
- به داشتن توان اندیشیدن و به کارگفتن عقل و خرد است.
- به قرارگرفتن در زندگی پرتلاطم و پرماجراست.
- گاهی به همان چیزهایی است که به ظاهر برایش ناخوشایند است.
-
-
-

در یافتن راه‌های ترقی و ملموس شدن آن...

با کمی دقت در اطراف خود برای یافتن راه‌های ترقی می‌توان فهمید هر چیزی که در معرض دید انسان قرار گرفته است برای منظوری است باید آن منظور را شناخت و از آن به بهترین شکل استفاده کرد.

وقتی کسی می‌خواهد وارد خانه‌ای شود از دیوار وارد نمی‌شود زیرا دیوار، دیوار است و درب، درب؛ این دو با هم فرق دارند. این را هرکسی از دوره بچگی خود می‌فهمد.

برای وارد شدن در هر خانه باید از درب آن وارد شد. نمی‌توان برای هر وارد شدنی درب را خراب کرد و یا از بالای دیوار رفت. اگر آن درب قفل هم داشته باشد باید کلید قفل آن را به دست آورد. به همین دلیل است که می‌گویند هر کاری را از راهش وارد شوید و اگر دربی باز نشد درب را بیشتر بکوبید.

جهان آفرینش بامی دارد که پراز دریچه‌های بسته و باز است؛ این دریچه‌ها حتی اگر قفل هم باشند، باز شدنی هستند؛ به ویژه اینکه نردبانی بزرگ و باشکوه هست که همواره ما را تا این دریچه‌های باز یا به ظاهر بسته بالا ببرند. اصلاً عالم خانه‌ای نیست که نردبام نداشته باشد به ویژه اینکه خدا به عنوان صاحب این خانه، خودش را در قرآن ذی‌المعارج معرفی کرده است. یعنی می‌توان از هر وضعیتی جابجا شویم و دریچه‌های پیشرفت را حتی اگر به آنها قفل زده باشند، باز کنیم. خدا خواسته که ما بدانیم احتمال هر تغییر مطلوبی و هر بالا رفتنی وجود دارد. کسی که جهان را به شکل دیگری ببیند، در اشتباه است و در مورد هر چیز، وارونه نظر خواهد داد. او خیلی زود تمام می‌شود. چه کسی است که عالم را شبیه نردبام نبیند و در جایی و در فرصتی از طول عمرش بالاخره پیشرفت نکند؟ آدمی که جهان را آنطور که هست ببیند نه وارونه و بسته، حتی اگر در اوج هم نباشد همیشه به اوج گرفتن و بالا رفتن فکر می‌کند و بالاخره یک روز بالاتر می‌رود.

غفلت آدم‌ها از حقیقت‌های با عظمت، باعث می‌شود خیلی از چیزهایی که اتفاق افتادن آنها در دست قدرت خداوند است و جریان پیدا کردنش ساده و نزدیک است را، دور و بعید ببینند؛ این در حالی است که ملاحظه آن چیزها از منظری درست، باور ما را به واقع شدن نزدیک آنها، اصلاح می‌کند و ما دیگر آنها را دور نمی‌بینیم. باید دانست که همین بعید دانستن برخی چیزهاست که در بسیاری از موارد مانع اوج گرفتن و پرواز و پیشرفت انسان می‌شود.

برای اینکه آنچه دور است نزدیک ببینیم و هر چه نزدیک است دور ببینیم لازم است به موارد زیر توجه کنیم:

- چه چیزهایی را موفقیت می‌دانیم؟ چرا؟ از کجا مطمئن شویم که آنچه موفقیت می‌دانیم واقعا موفقیت است؟

.....

.....

.....

- خود را در معرض چه موفقیت‌هایی می‌دانیم؟ آرزوی چه موفقیت‌هایی داریم؟ چرا به موفقیت‌های دیگر فکر نمی‌کنیم؟ موفقیت دیگر که حتی ما آرزوی آنها را نمی‌کنیم چیست؟

.....

.....

.....

- چه موانعی در نرسیدن به موفقیت‌هایمان وجود دارد؟

.....

.....

.....

- چه برنامه‌هایی برای دستیابی به موفقیت‌هایمان داریم؟

.....

.....

.....

عملیات

درک واقعیت زندگی و توجه به آخرت ...

چهار طرح زیر را به صورت نمایش و یا فیلم و نماهنگ برای دوستان خود به نمایش گذارید:

طرح اول:

بالا رفتن از طبقات ساختمان ها کاری است که خیلی از ما روزانه در حال انجام آن هستیم، از هر طبقه تا طبقه بعد به طور متوسط پانزده تا پله وجود دارد، تا حالا فکر کردید که اگر این پله ها ده تا بود چه می شد؟! احتمالاً بالا رفتن سخت میشد باید از هر پله تا پله بعد قدم هایمان را بلندتر برمی داشتیم، اگر پله ها پنج تا بود چی؟ وای چقدر سخت!! باید پله بالایی را با دست می گرفتیم و پاهایمان را به سختی به پله بالا می رساندیم، اگر پله ای بین طبقات نبود چی؟؟ احتمالاً باید با طناب بالا می رفتیم! یا شایدم مثل توکارتونها پنج تا آدم روی دوش هم می ایستادند و قلاب می گرفتند تا یک نفر می توانست بالا برود،

خدایا تورا شکر میکنم که خانه ما پله دارد و من مجبور به این کارهای پرخطر نیستم.

خدایا باز هم شکر که خانه ما آسانسور دارد و راحت و سریع صعود می کنم.

خدایا تورا شکر که برای عروج به مراتب بالای هستی برایم پله ها قرار داده ای، خدای ذی المعارج هستی و برای اینکه عروج به مراتب بالای هستی را برای انسان قابل دسترس و آسان نمایی آن را مرحله به مرحله نموده ای و دستیابی به آن را برای ما انسانها آسان نموده ای، به شرطی که انسان آن را دور از دستیابی نداند و برای رسیدن به آن خود را در مسیر قرار بدهد.

طرح دوم:

گاه گاهی با دوست کوهنورد می رفتیم کوه، او زبر و زرنگ و حرفه ای با سرعت نور می رفت بالا و من آرام آرام سعی می کردم خیلی به پاهای خشک تنبلم فشار نیاورم و کم کم نرم و آماده صعودشان کنم، اینم از معایب کم ورزش کردن و البته پیروی است، پای کوه که می رسیدم اول یک نگاه به قله می کردم و نفس سختی می کشیدم و با خودم می گفتم کی میتونه بره بالا این کوه سخت را؟! بعد هم رو به دوستم می کردم و می گفتم من این دفعه تا ایستگاه آخر نمی آیم... نمی توانم، کمی بالا برویم و برگردیم، او هم در حالی که نیش خند می زد و افکار شومش از پشت چشمانش پیدا بود و سعی داشت مرا ناامید نکند، می گفت؛ نگاه کن ببین چقدر قله نزدیکه، دو تا قدم بروی بهش رسیدی، امیدوار باش.

به هر ایستگاهی که می رسیدم می نشست کنارم و قدری آب به من می داد و ملتمسانه می گفت فقط یک ایستگاه دیگر بالا برویم و من هم به امید اینکه ایستگاه بعد صحنه اش باشکوه تر از اینجاست باز هم مثل همیشه به او اعتماد می کردم و یک

ایستگاه بالاتر می‌رفتم ، کوه را هر چه بالاتر می‌روی هستی زیر پایت زیباتر است ، کم کم از تعداد آدم‌ها کم می‌شود و بیشتر کوهنوردانی را می‌بینی که آماده و سخت کوشانه با تجهیزات و امکانات بالا می‌آیند تا اینکه ناگهان خود را در بالاترین ایستگاه می‌بینی، از آن بالا وقتی پایین را نگاه می‌کنی و خنکای نسیم کوهستان صورتت را نوازش می‌دهد حس خیلی خوبی از این صعود داری و با خودت می‌گویی به سختی‌اش می‌ارزید صعودی که تو را در هر ایستگاه به امید ایستگاه نزدیکش یک گام به قله نزدیک تر می‌کند، شاید اگر این حس فتح هر ایستگاه بعد از ایستگاه دیگر نبود من نمی‌توانستم آخرین ایستگاه را فتح کنم، البته نقش یک آدم قوی و مشوق که دستت را بگیرد و بالا ببرد و شفیعیت باشد نیز بی اثر نیست، خدای ذی المعارج خدایی است که فتح بالاترین قله های معنوی را پله پله برای ما آسان و قابل دستیابی کرده است، به شرط اینکه بسم الله بگویی و آن را بعید ندانی و خودت را در مسیر بیندازی، دستت را بگذاری توی دست رسولش و صبر داشته باشی تا کم نیاوری.

طرح سوم:

حتما بین ما با هر کار خلاف و گناهی باید یک دیوار باشد تا امیدی به بازگشت آن به وجود نیاید؛ اما برای هر پیشرفت و خیری حتی اگر موقتاً مجبور به دیوارکشی باشیم، حتما نوع دیوارمان از جنس یک درب باشد. اینطوری خودمان و اطرافیانمان احساس بهتری از همراهی با ما دارند. همیشه امکان دوردست‌ترین پیشرفت‌ها برای ما وجود خواهد داشت.

طرح چهارم:

ابتدا باید تحقیق شود که آدم‌ها معمولاً چه چیزهایی را دور و دست نیافتنی می‌دانند در حالی که آنها نزدیک و دست یافتنی هستند و بعد متناسب با آن موارد کاری انجام داد که مشکل برطرف شود.

برای این منظور لازم است فهرستی تهیه شود؛ توصیه می‌شود تهیه این فهرست را با مصاحبه‌هایی که از معلمین یا افراد مطلع و صاحب نظر انجام می‌دهید تکمیل کنید.

برای این منظور جدولی تهیه کنید و آن را تکمیل نمایید

آرزو-قصد		افراد
نزدیک	دور	

--	--	--

پس از انجام تحقیقات با جمعی از دوستان خوش ذوق، نمایشنامه‌ای را با مایه‌های طنز بنویسید و اجرا کنید که در آن تقابل فردی را که دست پیدا کردن به پیشرفتی را نزدیک می‌بیند و درگیر با افرادی است که آن پیشرفت را بعید و دور می‌پندارند، نشان دهد.

همچنین می‌توانید در کلاس و یا در جمع خانواده و یا دوستان خود گفتگو نموده و چند آرزوی بزرگ و دست نیافتنی فردی و اجتماعی خود را فهرست کنید حالا سعی کنید یکی از آنها را انتخاب نموده و با کمک افراد خانواده و یا دوستان آن را مرحله مرحله و قابل برنامه ریزی و دست یافتنی نمایید در انجام این کار روی کمک دوستان و معلم و افراد خانواده خود حساب کنید.

طرح پنجم:

شاید روزه‌های ماه رمضان تابستان را تجربه کرده باشید، در عین اینکه بسیار با صفا و معنوی است اما سختی آن نفس گیر است، روزه‌های بلند گرم که از فرط گرسنگی و تشنگی آدم دائم نگاه به ساعت دارد و با خود می‌گوید هنوز شش ساعت مانده به افطار، هنوز چهار ساعت مانده، هنوز...

روز اول که می‌گذرد می‌گوید هنوز بیست و نه روز مانده به عید فطر، هنوز بست روز مانده، هنوز...

شب عید فطر که می‌شود اما می‌گوید؛ ای دل غافل چقدر زود گذشت ... عید فطر برای کسانی که لحظه به لحظه بر جاذبه‌های زمینی غلبه کرده و روزه‌های روزه‌داری خود را در مبارزه با شهوات و غلبه بر نفسانیات سپری نمودند بسیار با شکوه است

هر چه بود گذشت ... چه برای آنان که سپری کردن این یک ماه را دور می‌دیدند و شانه از زیر بار روزه داری خالی کردند و چه برای آنان که آن را همچون روز قیامت نزدیک می‌دیدند و تن به سختی‌های دنیایی آن دادند

هر چه بود بسیار زود گذشت ...

هر چه هست بسیار زود می‌گذرد ...

شهید همراه با ما در عملیات

شهید مرتضی آوینی

متنی از شهید در یاری اینکه چگونه باید حقیقت را با وضوح و در نزدیکی خود مشاهده کرد

تصور نکنید که من با زندگی به سبک و سیاق متظاهران به روشنفکری ناآشنا هستم. خیر. من از یک «راه طی شده» با شما حرف می‌زنم.

من هم سال‌های سال در یکی از دانشکده‌های هنری درس خوانده‌ام. به شب‌های شعر و گالری‌های نقاشی رفته‌ام. موسیقی کلاسیک گوش داده‌ام، ساعت‌ها از وقتم را به مباحثات بیهوده درباره چیزهایی که نمی‌دانستم گذرانده‌ام.

من هم سال‌ها با جلوه‌فروشی و تظاهر به دانایی بسیار زیسته‌ام، ریش پرفسوری و سیل نیچه‌ای گذاشته‌ام و کتاب «انسان موجود تک‌ساحتی» هربرت مارکوزه را. بی آنکه آن زمان خوانده باشم‌اش. طوری دست گرفته‌ام که دیگران جلد آن را ببینند و پیش خودشان بگویند: عجب! فلانی چه کتاب‌هایی می‌خواند، معلوم است که خیلی می‌فهمد...

اما بعد خوشبختانه زندگی مرا به راهی کشانده‌است که ناچار شده‌ام رو درباستی را نخست با خودم و سپس با دیگران کنار بگذارم و عمیقاً بپذیرم که «تظاهر به دانایی» هرگز جایگزین «دانایی» نمی‌شود، و حتی از این بالاتر دانایی نیز با تحصیل فلسفه حاصل نمی‌آید. باید در جست‌وجوی حقیقت بود و این متاعی است که هر کس برآستی طالبش باشد، آن را خواهد یافت و در نزد خویش نیز خواهد یافت... و حالا از یک راه طی شده با شما حرف می‌زنم.

....

آدم را به این مهبط عقل فرود آورده‌اند تا از علم فراق درس عشق بیاموزد و شوق وصل و...

و مگر عشق را جز در هجران و فرقت و غربت می‌توان آموخت؟

پس این درد فراق همه هستی آدمی است و مایه اصلی هنرنیز همین غم غربت است که با اوست.

از آغاز تا انجام

ثبت نتایج

در خصوص منافع توجه به واقعیت‌های زندگی و درس‌های آن

می‌توان از دوستان خود خواست تا با شرکت در مسابقه زیر حقایق را در رابطه با برخورد صحیح با وقایع زندگی ثبت شود:

به تصویر کشاندن زندگی دو دسته از مردم:

یکی کسانی که بخاطر هدف‌های سطح پایین و زودبازده دچار ضرر و زیان دارند مثلاً رباخواران،

دوم کسانی که بابت مقصدهای والا همیشه سود حقیقی کردند مثل یک خیاط یا کفاشی که اهل عبادت است و دنبال رزق حلال.

همچنین، می‌توان با نشان دادن انواع کارهای خیر در قالب عکس، نسبت به هر یک از مؤلفه‌هایی که در آن کارهای می‌توان مورد توجه واقع شود را ثبت کرد.

برگزاری نمایشگاه در زمینه انجام کارهای خیر آخرت‌گرایانه می‌تواند و نیز درست کردن دفترچه یادبود می‌تواند تمایل افراد به کارهای خیر را افزایش دهد و خاطراتی شیرین برای آنها به جا گذارد.

شعار اجرای برنامه

شعار زیر را در ارائه برنامه‌های خود به شیوه‌های مناسب تبلیغ کنید.

فَارْعَوْا عِبَادَ اللَّهِ مَا بَرِعَايَتِهِ يُفَوِّزُ فَائِزُكُمْ وَبِإِضَاعَتِهِ يَخْسِرُ مُبْطِلُكُمْ...^۶

ای بندگان خدا، مراقب چیزی باشید که رستگاران با پاس داشتن آن سعادت‌مند شدند، و تبه‌کاران با ضایع کردن آن به خسران و زیان رسیدند.

^۶ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰